
فصل دوم

ریشه های اقتصادی نابرابری های اجتماعی

۱- جوامع بدوی فقرزده

بشر بخش بزرگی از هستی ما قبل تاریخ خود را در شرایط فقر مفرط بسرآورده است. بشر نمی توانست غذای لازم جهت ادامه زندگی خود را جز از راه شکار، ماهیگیری و گردآوری میوه از طریق دیگری فراهم کند. بشر مانند انگلی چسبیده به طبیعت زندگی می کرد، چرا که قادر نبود به طبیعت، که اساس زیست او را تشکیل می داد، چیزی بیفزاید. او هیچ اختیاری بر این منابع نداشت.

جوامع بدوی به گونه ای سازمان می یابند که در این چنین شرایط بی اندازه دشوار، بقای دسته جمعی را تضمین کنند. همه مجبورند در امر تولید شرکت کنند، و کار هر کس برای زنده نگهداشتن جماعت لازم است. در چنین شرایطی برتری های مادی برای بخشی از قبیله به قیمت قحطی برای بخش باقیمانده قبیله تمام می شود، قبیله را از امکان کار کرد عادی محروم کرده، از این رو بنیان شرایط بقای جمع را از میان برمی دارد. بدین سبب است که در این دوره از انکشاف جوامع بشری، سازمان اجتماعی گرایش به حفظ حداکثر برابری در درون جماعت دارد.

با بررسی نهادهای اجتماعی در ۲۵ قبیله بدوی هابهاوس، ویلر، وکینزبرک، دانشمندان انسان شناس انگلیسی به نبود کامل طبقات اجتماعی در همه قبایلی که از کشاورزی بی اطلاع بودند پی بردند.

۲ - انقلاب نوسنگی

این شرایط مرتبط به فقر بنیادی جوامع انسانی تنها با رشد فن زراعت و پرورش دام دگرگون شد. بزرگترین انقلاب اقتصادی حیات بشر، یعنی دستیابی به فن زراعت و نیز چند اکتشاف مهم دیگر ما قبل تاریخ (بویژه فنون کوزه گری و بافندگی) را، مدیون زنان هستیم.

این دوره، از حدود ۱۵ هزار سال پیش از میلاد در چند نقطه جهان- به احتمال قوی نخست در آسیای صغیر، بین النهرین، ایران و ترکستان- آغاز می شود، و به تدریج به نواحی مصر، هندوستان، چین، شمال آفریقا و سواحل شمالی دریای مدیترانه گسترش می یابد. این دگرگونی را انقلاب نوسنگی نامیده اند، چرا که در دوره ای از عصر حجر رخ داد که ابزار اصلی کار انسان از سنگ تراشیده ساخته می شد (یعنی در واپسین مرحله عصر حجر).

انقلاب نوسنگی تولید مواد غذایی توسط خود انسان را عملی ساخت، یعنی انسان کمابیش اختیارداد معیشت خود شد. وابستگی انسان بدوی به نیروهای طبیعی کاهش یافت و امکان ایجاد ذخیره غذایی فراهم آمد این امکان بنوبه خود عده ای از اعضای جماعت را از ضرورت تولید برای خود آزاد کرد. بدین گونه نوعی تقسیم کار اقتصادی توانست بوجود آید، یعنی نوعی تخصص مشاغل که بارآوری کار انسان را افزایش داد. این گونه تخصص در جامعه بدوی هنوز بسیار ناچیز بود، زیرا، چنانکه یکی از نخستین پویندگان اسپانیولی در باره سرخ پوستان قاره آمریکا در سده شانزدهم نوشته است، "اینان (انسان های بدوی) می خواهند تمام وقت خود را صرف گردآوری مواد غذایی کنند، اگر جز این کنند گرفتار چنگال گرسنگی خواهند شد."

۳- تولید لازم و افزونه تولید اجتماعی

در نتیجه پیدایش دائمی و معتابه مواد غذایی اضافی شرایط بدوی سازمان اجتماعی دگرگون شد. تا زمانی که این مازاد غذایی نسبتاً کم و در روستاهای مختلف پراکنده بود، ساختار برابرگون جماعت روستایی را تغییر نداد. تنها تغذیه چند صنعتگر و مأمور ممکن شد. درست مانند اوضاعی که در روستاهای هندوستان برای هزاران سال برقرار بوده است.

اما هنگامی که فرماندهان نظامی و یا رؤسای مذهبی، این مازاد را از روستاهای منطقه در یکجا انباشتند، و یا زمانی که بشکرانه بهبود روش های کشت، مازاد در خود روستا فراوانی یافت، شرایط پیدایش نابرابری های اجتماعی فراهم آمد. اسیرانی که در جنگ یا راهزنی به چنگ آمده بودند و پیش از آن بخاطر نبود غذا کشته می شدند، اکنون از این مازاد می توانستند تغذیه کنند و در برابر این خوراک، به کار برای پیروزمندان گمارده شوند. این آغاز چگونگی پیدایش برده داری در یونان باستان است.

همین مازاد می توانست جهت تغذیه کاهنان، سربازان، مأموران دولت، خوانین و پادشاهان بکار رود. و این چگونگی پیدایش طبقات حاکم در امپراطوری های شرق باستان (مصر، بابل، ایران، هندوستان، و چین) بود.

بنابراین تقسیم اجتماعی کار، تقسیم اقتصادی کار (یعنی تخصص بر مبنای مهارت های تولیدی) را کامل می کند. تمامی تولید اجتماعی دیگر برای برآوردن نیازهای تولید کنندگان بکار نرفته، و از این به بعد به دو بخش تقسیم می شود:

الف- تولید لازم: یعنی مواد غذایی ضروری برای تولید کنندگان که بدون کار آنها جامعه متلاشی می شود.

ب- افزونه تولید اجتماعی: یعنی مازاد تولید شده توسط تولید کنندگان که طبقات دارا آن را ضبط می کنند.

هایخل هایم تاریخ نویس، پیدایش نخستین شهرها را در دنیای باستان چنین وصف می کند: "بخش عمده جمعیت در مراکز جدید شهری متشکل از ... قشری ممتاز است که از قبل مالیات (یعنی از طریق ضبط افزونه تولید کار کشاورزی- مندل) زندگی می کند. این لایه کاهنان، خوانین و اشراف را شامل می شود. کارمندان، مأمورین و مستخدمین را نیز که به گونه ای غیرمستقیم توسط این لایه ممتاز تغذیه می شوند باید به این جمع افزود."

بدین ترتیب پیدایش طبقات متمایز و متخاصم اجتماعی- یعنی طبقات تولید کننده و طبقات حاکم- پیدایش دولت را موجب می شود. دولت نهاد اصلی جهت حفاظت از شرایط اجتماعی موجود، یعنی شرایط نابرابری های اجتماعی است. غصب وسایل تولید توسط طبقات دارا، تقسیم جامعه به طبقات را استحکام می بخشد.

۴- تولید و انباشت

شکل گیری طبقات اجتماعی و ضبط افزونه تولید اجتماعی توسط بخشی از جامعه، نتیجه مبارزه ای اجتماعی است و تنها از راه مبارزه اجتماعی دائمی تداوم می یابد. اما این چهره بندی نشانگر دوره ای اجتناب ناپذیر از پیشرفت اقتصادی است، چرا که موجب می شود دو کار کرد اساسی اقتصادی، یعنی کارکرد تولید و کارکرد انباشت، از هم تفکیک یابند.

در جوامع بدوی همه مردان و زنان تندرست عمدتاً به تولید مواد غذایی مشغولند. در چنین شرایطی فقط مدت زمان ناچیزی را می توانند جهت ساختن و انبار کردن وسایل کار، یا آموختن فنون پیچیده (همانند فلز کاری)، و یا جهت مشاهده شیوه دار پدیده های طبیعی، و غیره صرف کنند.

تولید افزونه اجتماعی، وقت فراغت کافی برای بخشی از بشریت فراهم می سازد تا بتواند خود را وقف همه فعالیت هایی کند که رشد باآوری اجتماعی کار را تسهیل می کند.

فعالیت های زمان فراغت زمینه بنیادی تمدن، تکامل نخستین علوم (ستاره شناسی، هندسه، آب نگاری، معدن شناسی و غیره)، و خط نگاری را فراهم آورد. جدایی کار فکری و کاریدی، که از فعالیت های دوران فراغت حاصل شده، با تقسیم جامعه به طبقات همگام است.

بنابراین، تا هنگامی که جامعه فقیرتر از آنست که به همه اعضای خود اجازه دهد خود را وقف کار فکری کنند (کارکردهای انباشتی)، تقسیم جامعه به طبقات نشانگر پیشرفت تاریخی است. اما برای پیشرفت، بشریت بهای گزافی پرداخته است. تا دوران سرمایه داری نوین، تنها طبقات دارا بودند که از امتیازات رشد بارآوری اجتماعی کار بهره می بردند. برغم همه پیشرفت های فن و دانش در طول چهار هزار سالی که از آغاز تمدن باستان تا قرن شانزدهم گذشت، اوضاع یک دهقان هندی، چینی، مصری یا حتی یونانی و اسلاوی بگونه محسوسی تغییر نکرد.

۵- دلیل شکست همه انقلاب های برابری خواه در گذشته

تا هنگامی که مازاد تولید شده توسط جامعه انسانی، یعنی افزونه تولید اجتماعی، برای آزاد کردن تمامی بشریت از کارهای طاقت فرسا، تکراری و مکانیکی بسنده نباشد، هر انقلاب اجتماعی که در جستجوی از نو بدست آوردن برابری باشد از آغاز محکوم به شکست است و تنها می تواند دو راه حل برای نابرابری های اجتماعی ایجاد کند:

الف- افزونه تولید اجتماعی را عمداً از میان ببرد و به نهایت فقر اولیه باز گردد، در این صورت پیدایش دوباره پیشرفت فن و اقتصاد، همان نابرابری های اجتماعی را که می خواست از میان بردارد دامن خواهد زد.

ب- و یا می تواند از طبقه دارای قدیمی به نفع طبقه جدیدی از دارندگان سلب مالکیت کند.

و این هر دو حالت را می توان در طغیان بردگان رومی به رهبری اسپارتاکوس، و نیز در میان نخستین فرقه های مسیحی و صومعه ها، و در طغیان های پیاپی دهقانان در دوران امپراطوری چین، و در انقلاب تابوریت ها در ناحیه بوهم در قرن پانزدهم و نیز در جماعت های کمونیستی که مهاجرین به آمریکا بوجود آوردند، و دیگر نمونه ها به روشنی دید.

بدون آنکه بخواهیم بگوییم انقلاب روسیه نیز به همان وضع منتهی شد، باید گفت علل اساسی پیدایش دوباره نابرابری های شدید اجتماعی در اتحاد جماهیر شوروی عبارت بودند از: فقر روسیه در فردای انقلاب و نابسندگی سطح انکشاف نیروهای تولیدی، انزوای انقلاب در یک کشور عقب افتاده، و نیز شکست انقلاب در اروپای مرکزی در سال های ۲۳-۱۹۱۸.

هدف سوسیالیسم جامعه ای برابری خواه است که نه بر پایه فقر، بلکه بر اساس فراوانی استوار شده باشد. چنین جامعه ای فقط بر پایه یک اقتصاد پیشرفته می تواند بوجود آید، یعنی در جامعه ای که افزونه تولید اجتماعی به چنان سطحی رسیده باشد که رهایی همه تولید کنندگان را از کار اجباری عملی ساخته، به تمامی جماعت به اندازه کافی وقت فراغت بدهد تا بتوانند بگونه ای دسته جمعی وظایف اداره زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (کارکرد انباشت) را به انجام برسانند.

چرا پانزده هزار سال افزونه تولید اجتماعی لازم بود تا بشریت بتواند به آن درجه از گسترش تولید دست یابد که تصور راه حل سوسیالیستی جهت رفع نابرابری های اجتماعی ممکن شود؟ جواب در این واقعیت نهفته است که، مادامی که طبقات دارا افزونه تولید اجتماعی را در شکل طبیعی آن، یعنی در شکل ارزش مصرف تصاحب می کنند، مصرف شخصی آنان، که مصرفی غیرتولیدی است، و رشد تولید را که خواهان افزایش آنند، محدود می کند.

کاهنان و پادشاهان خاور باستان؛ برده داران یونان و روم باستان، اشراف و بازرگانان قسطنطنیه ای، چینی، هندی، ژاپنی، و عرب، و اشرافیون فنودال سده های

میانین تا زمانی که به اندازه ای بسنده مواد غذایی و پوشاک تجملی و آثار هنری در دژها و کاخ های خود انبار کرده بودند، تمایلی به گسترش تولید نداشتند. مصرف شخصی و گردآوری اشیاء تجملی حد معین مطلقى دارد (نمونه ای از این امر را می توان در جامعه ای فنودالی جزایر هاوایی دید. در آنجا افزونه تولید اجتماعی منحصراً در شکل محصولات غذایی ظاهر می شود. از اینرو شخصیت اجتماعی افراد بستگی به وزن آنان دارد).

تنها هنگامی که افزونه تولید اجتماعی شکل پول- یعنی شکل ارزش افزونه رابخود می گیرد، و هنگامی که این افزونه تولید دیگر تنها برای بدست آوردن اشیاء مصرفی بکار گرفته نمی شود بلکه برای بدست آوردن وسایل تولیدی هم می تواند بکار رود، باری تنها در این زمان است که طبقه حاکم جدید، یعنی بورژوازی، در رشد نامحدود تولید ذینفع می گردد. بدین ترتیب شرایط اجتماعی لازم جهت کار برد همه اکتشافات علمی در زمینه تولید، یعنی شرایط لازم برای پیدایش سرمایه داری صنعتی نوین، فراهم می آید.

۶- ستم کشیدگی زن، نخستین شکل نهاد یافته نابرابری اجتماعی

بین جامعه کمونیستی اولیه گروه ها و کلان ها و اولین اشکال جامعه استوار به تسلط یک طبقه بر طبقه دیگر (بعنوان مثال، جامعه برده داری)، یک دوران انتقالی وجود داشته است. این دورانی بود که هنوز یک طبقه حاکمه دارا کاملاً ظهور نکرده بود، لیکن نابرابری های اجتماعی بنقد استقرار یافته بودند. ما به وجود این جوامع صرفاً از طریق شرح و اوصاف متعدد گذشته که عمدتاً در اساطیر، افسانه ها، و یا در به اصطلاح ادیان "بدوی" آمده اند، پی نبرده ایم. بلکه اطلاع ما از این جوامع بخاطر وجود جوامعی است که براساس روابط قبیله ای، که امروزه هنوز در پاره ای از نواحی افریقای سیاه مشاهده می شوند، استوارند، علیرغم اینکه این جوامع بخاطر رابطه متقابل شان با جوامع طبقاتی امروزی بسیاری تغییر شکل داده اند- و در تمام

کشورهائی که این جوامع اولیه هنوز در آنها باقی مانده اند، صورت بندی طبقاتی غالب است.

نخستین شکل نهاد یافته نابرابری و ستم اجتماعی، ستمی است که از جانب مرد به زن وارد می شد که تا مرحله کنونی از انکشاف خویش تداوم یافته است. ستم کشیدگی زن همیشه وجود نداشته است. این ستم کشیدگی بهیچ وجه از "تقدیر زیست شناسانه" که به زیان جنس مؤنث باشد، ناشی نمی شود. برعکس، شواهد بسیاری از ما قبل تاریخ مبین آنستکه ویژگی بارز جوامع کلان های کمونیستی اولیه به مدت طولانی، تساوی بین زن و مرد بوده است. شواهد کافی برای تعمیم این پدیده به کل جوامع بدوی موجود نیست. اما دست کم، واضح است که در یک سلسله از جوامع زنان حتی از نظر اجتماعی نقشی برتر را ایفاء می کردند. اعتقاد به "رب النوع (زن) برکت" بمثابه فرمانروای بهشت که در طلوع کشت و زرع توسط زن آفریده شد و همه جاگیر گردید، و بعدها خدایان (مرد) متعددی (و سپس یک خدای مرد واحد) جای این الهه زن را گرفتند، خود به کفایت بیان می کند که این جایگزینی صرفاً پدیده ای اتفاقی نبود. انقلاب در بهشت بازتاب انقلاب در زمین بود. دگرگونی در عقاید مذهبی خود نتیجه دگرگونی در شرایط اجتماعی و دگرگونی روابط متقابل بین مرد و زن بود.

در نظر اول ممکن است این نکته واقعیتهای متضاد جلوه کند که نقش مسلط اقتصادی زن، همانطوریکه از نقش مهم او در کار بر روی زمین (در انقلاب نوسنگی) پیداست، بتدریج بازگشای دوران انقیاد اجتماعی اش گردید.

با پیشرفت کشاورزی اولیه، زن منبع دوگانه اصلی ثروت قبیله شد، هم بمثابه تولید کننده اصلی غذا، و هم بمثابه راینده انسان. چرا که صرفاً بر پایه تدارک کمابیش تضمین شده غذاست که رشد جمعیت دیگر نه یک خطر، بلکه یک مزیت بالقوه اجتماعی محسوب میشود. از اینرو زن شینی مناسبی برای تملک اقتصادی می شود، در حالیکه زن در دوره شکار و گردآوری میوه نمی توانست چنین باشد.

بهر رو، جهت تحقق این انقیاد لازم بود که سلسله ای مبارزات و تحولات اجتماعی انجام می گرفت. زنان باید خلع سلاح می شدند، یا بعبارت دیگر حمل اسلحه باید در انحصار مردان قرار می گرفت. افسانه های فراوان در مورد آمازون ها (زنان جنگجوی اسطوره ای) - که در همه قاره ها هنوز هم دیده می شوند- نشان می دهد که همیشه هم این چنین نبوده است. به منظور تضمین تسلط روابط پدر سالاری لازم بود که در موقعیت اجتماعی زن، در رابطه با قواعدی نظیر ازدواج و اجتماعی شدن فرزندان دگرگونی های شدیدی پدید بیاید.

انکشاف و سپس تحکیم مالکیت خصوصی شاهد آن است که چگونه خانواده پدر سالاری بتدریج شکل نهانی به خود می گیرد. خانواده شکل خود را- علیرغم تحولات پیاپی- در بخش بزرگی از تاریخ جوامع طبقاتی حفظ کرده است. خانواده خود نهاد غیرقابل تغییری شده که تحکیم مالکیت خصوصی را از طریق وراثت، و نیز ستم اجتماعی در تمامی اشکال گوناگونش (از جمله شیوه های فکری که صرفاً چیزی جز اطاعت کورکورانه دستورها های "مافوق" نیست) را تضمین می کند. خانواده آزمایشگاه فرهنگی برای موارد بیشمار تبعیض علیه زنان در کلیه جنبه های حیات اجتماعی می گردد. توجهات ایدئولوژیکی همراه با تعصبات ریاکارانه ای که این نوع تبعیض را حمایت و حفظ می کنند همواره بخشی جداناپذیر از ایدئولوژی حاکم تمام طبقات دارا که در پی یکدیگر در تاریخ ظهور کرده اند، بوده است. از اینرو، حداقل در عمل، این تعصبات در آگاهی طبقات استنثار شونده هم نفوذ کرده است. از جمله در آذهان پرولتاریای جدید تحت نظام سرمایه داری و یا در دوران بعد از سرنگونی این نظام.